

۴

نقش اقتصاد و روابط تجاری دوجانبه در سیاست خارجی امارات متحده عربی در قبال جمهوری اسلامی ایران از ۱۹۹۲ تا ۲۰۲۲

علیرضا کوهکن^۱

مجید مختاری^۲

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۰۸/۲۹

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۵/۱۶

^۱. دانشیار، عضو هیأت علمی گروه روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی تهران koohkan@atu.ac.ir

^۲. (نویسنده مسئول) مجید مختاری، دانشجوی دکتری مطالعات منطقه‌ای گرایش خاورمیانه دانشگاه علامه طباطبائی تهران

majidmokhtari90@yahoo.com

چکیده

روابط اقتصادی دو دولت امارات متحده عربی و جمهوری اسلامی ایران علی‌رغم روابط پرفراز و نشیب سیاسی دو کشور، روابطی مستحکم و بدون وقفه بوده است، به طوری که این کشور یکی از بزرگ‌ترین شرکای تجاری ایران با تراز تجاری مثبت به نسبت ایران محسوب می‌شود. این در حالی است که در سپهر سیاست خارجی، دولت امارات تلاش کرده است تا از حربه‌های مختلفی برای ضربه‌زدن به منافع جمهوری اسلامی ایران در منطقه استفاده کند و رویکردی تهاجمی را در سیاست خارجی خود در قبال ایران پیگیری کند. با توجه به این سیاست‌های متناقض، سؤال اصلی این پژوهش این است که روابط دوجانبه اقتصادی و تجاری چه نقشی در سیاست خارجی امارات متحده عربی در قبال جمهوری اسلامی ایران داشته است؟ فرضیه این پژوهش این است که اماراتی‌ها از عدم تقارن موجود در روابط اقتصادی دو کشور در جهت تقویت آسیب‌پذیری اقتصاد ایران بهره برده‌اند و توانسته‌اند یک بازدارندگی مبتنی بر وابستگی اقتصادی را در مقابل ایران شکل دهند. در این پژوهش تلاش شده است تا استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و از طریق مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی با مشاهده و بررسی رفتار سیاست خارجی امارات در بازه زمانی (۲۰۲۰-۱۹۹۲) به این سؤالات پاسخ داده شود. یافته‌های این پژوهش بیانگر این است که سیاست اقتصادی امارات متحده عربی مبتنی بر وابستگی متقابل نامتقارن در قبال جمهوری اسلامی ایران، منجر به ایجاد فضای کنشگری تهاجمی این دولت بر علیه ایران شده است.

• واژگان کلیدی

وابستگی متقابل نامتقارن اقتصادی، سیاست خارجی، جمهوری اسلامی ایران، امارات متحده عربی.

مقدمه

روابط سیاسی و امنیتی میان امارات متحده عربی و ایران از زمان تشکیل این کشور در جنوب خلیج فارس با خروج بریتانیایی‌ها در منطقه، روابط پیچیده و پرفرازونشیبی بوده است. اماراتی‌ها زمانی توانستند تبدیل به یک کشور مستقل شوند که مسائل سرزمینی خود میان شیخ‌نشین‌ها و با کشورهای همسایه از جمله ایران را پیش از تشکیل، توسط هرکدام از شیخ‌نشین‌هایی که دارای چنین مسائلی بودند حل و فصل کنند. باین‌حال، تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی سران این کشور را در دهه ۹۰ میلادی به اتخاذ رویکردی تهاجمی نسبت به مسائل امنیتی و سر باز کردن دوباره پرونده‌های اختلافات ژئوپلیتیک کشاند. یکی از مهم‌ترین مسائل در این زمینه، رویکرد دولت امارات در قبال ایران بود. اماراتی‌ها با استفاده از ظرفیت‌های تهدیدانگاری از ایران توانستند روابط امنیتی و سیاسی مستحکمی را ابتدا با ایالات متحده و شرکای اروپایی آن شکل دهند و در نهایت روابط خود را با رژیم صهیونیستی عادی‌سازی کنند (مجتهدزاده، ۱۳۹۴: ۱۱۱).

با این حال در حوزه اقتصاد و تجارت فضا به‌طور کامل متفاوت بوده است. ایران و شیخ‌نشین‌های امارات روابط تجاری سنتی و درهم‌تنیده‌ای را برای قرن‌ها داشته‌اند. این روابط همراه با پیوستگی از روابط اجتماعی بوده است و خاندان‌های برخی شیوخ امارات متصالحه مانند جواسم (قاسمی‌ها) دارای ریشه‌های ایرانی هستند. این وضعیت باعث شده است تا ظرفیت‌های بالقوه و بسترهای روابط اقتصادی دوجانبه مهیا باشد. باین‌حال، شکل روابط سیاسی و امنیتی دو کشور در راستای این ظرفیت‌های اقتصادی توسعه‌نیافته است و در نگاه اول، وابستگی متقابل اقتصادی منجر به توسعه روابط سیاسی و امنیتی دو کشور نشده است. از این‌رو، این سؤال به‌وجود می‌آید که چرا علی‌رغم وجود بحران‌ها و مسائل حیاتی و اثرگذار حل‌نشده سیاسی و امنیتی میان دو کشور، روابط اقتصادی میان دو طرف نه‌تنها کاهش نیافته است، بلکه حتی علی‌رغم تحریم‌های بین‌المللی گسترده علیه ایران در سال‌های اخیر این روابط با قدرت ادامه پیدا کرده است (Sajjadpour, 2011: 4-9).

در این پژوهش برای پاسخ به این سؤال تلاش شده است تا با بهره‌گیری از چارچوب نظری وابستگی متقابل نامتقارن ابتدا وضعیت سیاست خارجی و امنیتی دو کشور و مسائل میان آنان مطرح شود و سپس با بررسی داده‌های اقتصادی در بازه زمانی ۳۰ سال گذشته که تنش‌های امنیتی و سیاسی دو کشور به بالاترین سطح خود رسیده است، فرضیه استفاده از ظرفیت‌های همکاری‌های اقتصادی در جهت افزایش سطح حساسیت و آسیب‌پذیری اقتصاد ایران به امارات برای

ایجاد بازدارندگی در مقابل ایران توسط اماراتی‌ها مورد آزمون قرار گرفته است. اهمیت و ضرورت پرداخت به این موضوع در این است که سیاست تجاری و اقتصادی باید دارای هماهنگی و تکمیل-کننده نقشه راه سیاسی و امنیتی باشد. در غیر این صورت، تقویت روابط اقتصادی به خصوص روابط نامتقارن خود تبدیل به چالشی امنیتی خواهد شد که در شرایط خاصی می‌تواند گزینه‌های سیاسی و امنیتی مواجهه با چالش‌های دو طرف را کاهش داده و هزینه‌های اقدامات متقابل را افزایش دهد. این پژوهش، ضمن تشریح مؤلفه‌های کلیدی، طولانی‌مدت و اثرگذار در سیاست خارجی امارات متحده عربی در قبال ایران، به توصیف داده‌های اقتصادی و روند آنان در بازه زمانی تحقیق پرداخته است و سپس تبیینی از اثرگذاری این داده‌ها بر تقویت مؤلفه‌های کلیدی و اثرگذار در سیاست خارجی این دولت در قبال جمهوری اسلامی ایران و استفاده از آن جهت شکل‌گیری و تقویت رویکرد تهاجمی آن دولت نسبت به ایران مطرح شده است.

۲- چارچوب نظری

رابطه اقتصاد و قدرت و شناسایی اثر اقتصاد بر معادلات سیاسی پدیده جدیدی نیست. اندیشمندان سیاسی و اقتصادی متعددی در این حوزه ادبیات تولید کرده‌اند. روابط اقتصادی میان دو کشور یکی از شاخصه‌هایی است که در دنیای امروز علاوه بر اهمیت و اثر اقتصادی آن می‌تواند تعیین‌کننده روابط قدرت و سیاست میان آن دو نیز باشد. کلاوس نور در این باب به این نکته اشاره می‌کند که «قدرت از وابستگی متقابل نامتقارن برمی‌خیزد». در این عبارت کوتاه این مفهوم نهفته است که قدرت را باید در میان فاصله‌ای یافت که در ارقام یک رابطه اقتصادی وجود دارد. اگرچه ادبیات مربوط به مفهوم وابستگی متقابل در روابط بین‌الملل در دهه ۴۰ میلادی با اثر «قدرت ملی و ساختار تجارت خارجی» آلبرت هیرشمن آغاز شد؛ اما در دهه ۷۰ میلادی و در اوج جنگ سرد توسط کوهن و نای صورت‌بندی جدی‌تری یافت. وابستگی متقابل اصولاً گزاره‌ای برآمده از ایده-پردازان اقتصادی لیبرال است (Wagner, 1988:1-6).

به‌عنوان یک تعریف ساده از این مفهوم، وابستگی متقابل اقتصادی به‌عنوان وضعیتی در نظر گرفته می‌شود که در آن اولاً؛ آن‌چه در کشورهای دیگر روی می‌دهد، بر عملکرد اقتصادی یک کشور تأثیر می‌گذارد و ثانیاً؛ آن‌چه یک کشور می‌تواند یا می‌خواهد انجام دهد، تا حدودی به اقدامات و سیاست‌های کشورهای دیگر بستگی دارد. به‌طور خلاصه، وابستگی متقابل اقتصادی به این معنی است که رفاه اقتصادی یک کشور تحت‌تأثیر اقدامات و سیاست‌های سایر کشورها قرار

دارد. وابستگی متقابل درجه‌بندی‌های مختلفی می‌تواند داشته باشد؛ چراکه هیچ کشوری نه کاملاً به دیگران وابسته است و نه در انزوای تام زیست می‌کند. میزان وابستگی متقابل در میان کشورها به طور قابل توجهی متفاوت است. یک کشور خاص ممکن است به یک کشور دیگر، چند کشور یا به‌طور کلی به دنیای خارج وابسته باشد، و این وابستگی‌ها ممکن است - در واقع اغلب آنها - در طول زمان تغییر کنند (IMF, 2023).

مفاهیم بنیادین وابستگی متقابل را می‌توان شامل وابستگی متقابل، قدرت، حساسیت، آسیب‌پذیری، هزینه، تقارن و عدم تقارن دانست. نظریه وابستگی متقابل پیچیده به مفهوم واقع‌گرایانه قدرت از طریق عدم تقارن در وابستگی متقابل مربوط می‌شود. به این معنا که چنین عدم تقارن‌هایی اهرمی را برای طرف کمتر وابسته فراهم می‌کند تا طرف وابسته‌تر را وادار کند تا به‌گونه‌ای عمل کند که در غیر این صورت عمل نمی‌کرد - یا از عمل به‌گونه‌ای که در غیر این صورت عمل می‌کرد خودداری کند. همان‌طور که کوهن و نای بیان می‌کنند: "این عدم تقارن در وابستگی است که به احتمال زیاد منابع تأثیرگذاری را برای بازیگران در تعامل آنها با یکدیگر فراهم می‌کند. بازیگران کمتر وابسته اغلب می‌توانند از رابطه وابستگی متقابل به‌عنوان منبع قدرت در چانه‌زنی بر سر یک موضوع و یا برای تأثیرگذاری بر موضوعات دیگر استفاده کنند (Keohane & Nye, 1973: 1-12)

توضیح و تشریح مفهوم وابستگی متقابل اقتصادی در بستر تقارن خود نیازمند دو مؤلفه دیگر است که تحت عنوان حساسیت^۱ و آسیب‌پذیری^۲ مورد شناسایی قرار می‌گیرند. حساسیت تشریح‌کننده وضعیتی است که در آن شرایط اقتصادی در یک کشور مشروط به شرایطی است که در دیگران وجود دارد. در حقیقت، حساسیت به این نکته اشاره دارد که اقتصاد یک کشور تا چه میزان تحت تأثیر تکان‌ها در روابط اقتصادی خود با دیگران قرار دارد و تا چه میزان ملزم به تعدیل در سیاست‌های خود در مواجهه با الزامات بین‌المللی است (نورمحمدی و دیگران، ۱۴۰۰: ۶۶۲). معیارهای سنجش حساسیت در اقتصاد که مورد توجه اقتصاددانان است؛ مواردی مشتمل بر تمایلات حاشیه‌ای برای هزینه‌کردن برای محصولات یا دارایی‌های خارجی، کشش جایگزینی بین محصولات یا دارایی‌های خارجی و داخلی، کشش جایگزینی در تولید، و اندازه نسبی اقتصادهای موردنظر هستند. آسیب‌پذیری نیز به این نکته اشاره دارد که در صورت ازبین‌رفتن و گسست در روابط متقابل، دو طرف متحمل مشکلات و هزینه‌های زیادی می‌شوند. اهمیت پدیده زمانی آشکار

1. Sensitivity

2. Vulnerability

می‌شود که به هر دلیلی مانند جنگ یا تحریم‌های اقتصادی عدم مبادله یک کالا یا خدمات منجر به از دست دادن تولید ناخالص داخلی یکی از طرفین شود؛ چرا که آن کشور قادر به تأمین کالا یا خدمات مدنظر خود در صورت از دست رفتن تأمین‌کننده در وضعیت بهینه‌ای در بعد زمانی و یا کیفیت نباشد. از این رو، آسیب‌پذیری در علوم سیاسی به‌عنوان یکی از منابع قدرت و نفوذ مورد توجه است (فیروزآبادی و دیگران، ۱۳۹۸: ۷۰-۷۴).

اگرچه وابستگی متقابل بر مبادلات اقتصادی متقابل بین دو کشور استوار است و در شرایط وجود وابستگی متقابل اقتصادی بین دو کشور، قطع روابط دوجانبه برای هر دو طرف گران تمام می‌شود. با این حال، وابستگی متقابل همیشه منجر به کسب سهم مساوی از روابط اقتصادی دوجانبه نمی‌شود. بلکه هزینه‌های مرتبط با بحران در روابط دوجانبه به‌طور کلی برای طرف ضعیف‌تر بیشتر است. از این رو هرگونه عدم تقارن در روابط اقتصادی بین دو دولت، منبع نفوذ را برای طرف قوی‌تر فراهم می‌کند (Cope & Ness, 2022). نکته حائز اهمیت در این موضوع این است که دولتی که سعی در اعمال نفوذ دارد باید دارای مزیت چانه‌زنی در شرایط تجاری باشد و با بهره‌برداری از این مزیت سعی در جمع‌آوری سودهایی داشته باشد که در گذشته سعی کرده است تا به این منظور دست به ایجاد رابطه اقتصادی نامتقارن زده باشد که می‌توان آن را دستیابی به امتیازات سیاسی به جای بهبود شرایط تجارت و همکاری اقتصادی نامید. کشوری که دست بالای اقتصادی در روابط دوجانبه را دارد سعی می‌کند با چشم‌پوشی - یا تهدید به چشم‌پوشی - از رابطه اقتصادی دوجانبه طرف مقابل را برای قبول شرایط و خواسته‌های خود تحت فشار قرار دهد (Baldwin, 2020: 196).

استفاده از ظرفیت‌های اقتصادی در جهت تمایلات سیاسی محل اتصال نظریه وابستگی متقابل نامتقارن با مسائل سیاسی و امنیتی است. در واقع، اگرچه این نظریه با قالبی اقتصادی به تشریح موضوعات می‌پردازد؛ اما ابزاری برای تحلیل سیاسی و امنیتی را در اختیار قرار می‌دهد (Andreas, 2005: 458). این نظریه از سویی نشان‌دهنده چرایی وجود روابط اقتصادی در بستر اختلافات سیاسی - امنیتی است و از سویی تشریح می‌کند که چه مجموعه اهداف سیاسی می‌تواند در بستر روابط نامتقارن اقتصادی شکل بگیرد. وابستگی متقابل نامتقارن به‌عنوان یک منبع قدرت که در پدیده آسیب‌پذیری نهفته است، باعث می‌شود تا طرف کمتر وابسته از منابع اقتصادی در جهت بهره‌برداری سیاسی استفاده کند و با تغییر در نوع همکاری‌های اقتصادی خود با طرف ضعیف‌تر به‌عنوان اهرم فشار، با توجه به توان بیشتر خود در انطباق با شرایط، از این اهرم جهت دستیابی به تمایلات سیاسی خود بهره‌مند شود. این وضعیت کاملاً با تعریف کلاسیک از قدرت به این معنا که

قدرت توانایی یک بازیگر برای وادار کردن دیگران به انجام کاری است که در صورت نبود این اجبار حاضر به انجام آن نبودند (Cooper & Ness, 2022: 83-87).

۳- پیشینه پژوهش

روابط ایران و امارات متحده عربی از دریچه‌های مختلفی مورد توجه پژوهشگران حوزه سیاسی - امنیتی و اقتصادی بوده است. در بعد امنیتی، مهم‌ترین مسئله در این حوزه پژوهشی را می‌توان مناقشات بر سر حاکمیت سه جزیره ایرانی در خلیج فارس از منظر حقوقی و تاریخی دانست. این آثار به‌طور کلی، اشاره به فرایندهایی دارند که طی آن با خروج بریتانیا از منطقه در ابتدای دهه ۷۰ میلادی، ترتیباتی در منطقه شکل گرفت که منجر به تأسیس چند کشور در جنوب خلیج فارس و تعیین تکلیف حاکمیت جزایر منطقه مورد صورت گرفت. یکی از مهم‌ترین آثار تألیفی در این حوزه، تألیف دکتر پیروز مجتهدزاده (۱۳۹۴) تحت عنوان «جغرافیای سیاسی و دریایی جزایر تنب و ابوموسی در خلیج فارس» است که به صورت مبسوطی به ریشه‌های تاریخی و مبانی حقوقی اختلاف ایران و بریتانیا و پس از آن ایران و امارات متحده عربی پرداخته است و بر موضع ایران در خصوص این جزایر صحنه گذاشته است. همچنین مقاله «بررسی وضعیت حقوقی جزایر سه‌گانه ایرانی با توجه به مواضع دولت ایران و امارات متحده عربی» که توسط حسین حسن‌زاده در سال ۱۳۹۳ به چاپ رسیده است و در آن تأکید شده است که با وجود ادله و مستندات متقن حقوقی و تاریخی، حاکمیت ایران بر این جزایر محرز است.

در حوزه روابط ایران و امارات متحده عربی نیز موضوع همکاری‌های اقتصادی دو کشور با بسامد بیشتری تکرار شده است و عمده توجهات نظری در این حوزه بر وابستگی متقابل اقتصادی و اثر آن بر روابط سیاسی و امنیتی کشور از جنبه مثبت آن بوده است. در حقیقت، نگاه ابتدایی به روابط دو کشور این است که با توجه به حجم بالای روابط اقتصادی میان ایران و امارات، دو کشور در مسیر توسعه روابط سیاسی و امنیتی خود حرکت خواهند کرد. از جمله این آثار می‌توان به مقاله «نقش روابط اقتصادی در میزان تعهد سیاسی امارات متحده عربی در برابر ایران از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷» نوشته ضیا محمدی و مصطفی پیرمردیان (۱۳۹۶) اشاره کرد که در آن تأکید بر این موضوع است که تقویت مناسبات اقتصادی دو کشور در زمان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران موجب افزایش تعهد سیاسی امارات به ایران شده است. همچنین مقاله «مناسبات جمهوری اسلامی ایران و امارات: همگرایی اقتصادی و واگرایی سیاسی از ۱۹۹۰ تا ۲۰۲۰» نوشته ابراهیم عباسی و مصطفی خسروی

(۱۳۹۸)، ضمن اشاره به عدم تطابق میان همکاری‌های اقتصادی و پرونده‌های سیاسی آن به این نکته اشاره می‌کند که پاسخ به این سؤال را باید در ساختار کنفدرالی امارات و تفاوت در سیاست‌های دبی و ابوظبی جستجو کرد.

تحولات اخیر بین‌المللی به‌خصوص همکاری‌های راهبردی امارات متحده عربی و رژیم صهیونیستی و اثر آن بر سیاست خارجی این کشور نیز در آثار متأخر دیده می‌شود که از جمله آن می‌توان به مقاله «تأثیر ائتلاف راهبردی امارات و رژیم صهیونیستی بر امنیت خلیج فارس» نوشته عبدالرضا عالی‌شاهی، یونس فروزان و حمید سلیمانی (۱۳۹۹) اشاره کرد که به تجزیه و تحلیل تنش‌زدایی امارات و رژیم صهیونیستی و با بهره‌گیری از نظریه موازنه تهدید می‌پردازد.

در باب سیاست خارجی امارات متحده عربی در قبال ایران نیز در آثار خارجی می‌توان به مقاله انگلیسی «دولت‌های کوچک و راهبرد مانع‌سازی: سیاست امارات متحده عربی در قبال ایران» نوشته ایمن الدسوکی و المنصور^۱ (۲۰۲۰) اشاره کرد که به بررسی تحولات در سیاست امارات در قبال ایران از سال ۱۹۷۱ پرداخته و توسعه روابط اقتصادی و دیپلماتیک با ایران در کنار موازنه‌سازی از طریق اتحاد نظامی و امنیتی با عربستان سعودی و ایالات متحده را به‌عنوان الگویی از مانع‌سازی راهبردی در قبال ایران عنوان کرده است.

همچنین ابتسام الکتبی^۲ (۲۰۲۱) در اثر خود تحت عنوان «مدل قدرت‌سازی امارات متحده عربی و تغییرات در سیاست خارجی» در بخش مربوط به روابط با ایران به وضعیت حاصل جمع صفر در روابط دو کشور اشاره کرده و رابطه دو کشور را نوعی از هم‌زیستی معرفی می‌کند که در آن به دلایل ژئوپلیتیک و اقتصادی، امارات از درگیری مستقیم نظامی با ایران اجتناب می‌کند؛ هرچند که مسائلی مانند جزایر سه‌گانه و اثرگذاری ایران در مسائل منطقه‌ای عامل تنش‌های جدی و همیشگی میان دو کشور بوده است.

۴- عناصر اصلی اثرگذار بر سیاست خارجی امارات متحده عربی در قبال جمهوری

اسلامی ایران

تشکیل دولت امارات متحده عربی در دسامبر سال ۱۹۷۱ پس از خروج نیروهای بریتانیایی از خلیج فارس، برآمده از توافق شیخ‌نشین‌های هفت‌گانه‌ای است که در این منطقه حضور داشتند. از زمان

^۱. El-Dessouki and Mansour

^۲. Al-Ketbi

تشکیل این اتحاد، هفت امارات این کشور هویت محلی متمایزی را ایجاد کرده‌اند. باین‌حال، سیستم سیاسی امارات متحده عربی برای اطمینان از تطبیق و حفظ میراث این کشور با ترکیب سنت با ساختار اداری مدرن طراحی شده است. تاریخ این کشور پیش از تشکیل و پس از آن به‌صورت مستقیم به ایران گره خورده است. قبایل حاضر در این منطقه به‌خصوص قواسم رأس‌الخیمه و شارجه از دیرباز روابطی جدی، همراه با مسائل سیاسی و اقتصادی با دولت مرکزی ایران و نیز حکام محلی به‌خصوص حکام فارس داشتند. این روابط با حضور نیروهای اروپایی در دوران استعمار شکل پیچیده‌ای به خود گرفت (مجته‌زاده، ۱۳۹۴: ۵۹-۶۴).

استقرار پرتغالی‌ها و پس از آنان بریتانیایی‌ها در منطقه که قریب به ۵ قرن به طول انجامید مناسبات سنتی این قبایل با حکومت مرکزی ایران را تغییر داد و منجر به شکل‌گیری واقعیت میدانی جدیدی در منطقه شد. واقعیتی که در آن ایران به‌مرور تضعیف‌شده توان کنترل سرزمینی یا تحت‌الحمايگی سیاسی خود در این مناطق را از دست داد و بریتانیایی‌ها تبدیل به قوه قاهره در منطقه شدند. این در حالی بود که بریتانیایی‌ها رویه استعماری خود در قبال هند را در مورد قبایل بدوی حاضر در منطقه پیگیری نکردند و به‌مرور به دنبال حاکمیت و استقلال آنان برآمدند. این استقلال به‌صورت کلی به معنای جداشدن آنها از قیود روابط با ایران بود (Adib Moghadam, 2006: 27).

رهبری امارات متحده عربی سیاست خارجی خود را بر این واقعیت استوار ساخته است که این کشور کوچک و ثروتمند در جغرافیایی امنیتی و راهبردی در حال زیست است. این وضعیت خاص دولت امارات را با انتخاب‌های مشخصی روبرو ساخته است که یکی از مهم‌ترین آن‌ها، ایران را تا حد زیادی بزرگ‌ترین تهدید برای امنیت خود دانسته است. این ادراک از محیط راهبردی نخست برآمده از این موضوع است که رهبری امارات متحده عربی با نگرانی فراوان به قدرت آشکار ایران در خلیج فارس پیش‌وپس از انقلاب اسلامی ایران جهت ایفای نقش مسلط در امنیت خلیج فارس می‌نگرند. سیاست ژاندارم منطقه ایران در دهه ۷۰ میلادی، و تحت کنترل درآمدن خلیج فارس توسط نیروهای ایرانی پس از خروج انگلیسی‌ها از منطقه این تصور را در اذهان رهبران اماراتی شکل داده است. در امارات متحده عربی، این نگرش هژمونیک به‌عنوان ترکیبی از حس برتری سنتی ایرانی، به‌علاوه علاقه‌مندی تهران برای عدم حضور نظامی نیروهای فرامنطقه‌ای در خلیج فارس تفسیر می‌شود. به این عوامل، سوءظن مسلمانان سنی طرف عربی خلیج فارس نسبت به شیعیانی که ایران را تحت کنترل دارند نیز می‌توان افزود. از این‌رو شکل‌گیری هسته‌های اولیه سیاست خارجی و امنیتی امارات متحده

عربی در جغرافیای محدود خلیج فارس منوط به ایجاد دژ در برابر ایران بوده است که از طریق روش‌های مختلفی توسط دولت امارات پیگیری و اجرا شده است (Rugh, 1996: 58-60).

۴-۱ تشکیل دولت امارات متحده عربی؛ شکل‌گیری اولین چالش سرزمینی با ایران

با پایان جنگ جهانی دوم و پایان دوره استعمار بریتانیا در نیم‌کره شرقی، حضور در خلیج فارس به‌عنوان منطقه‌ای که نقش محافظتی را در برابر دیگر قدرت‌های بزرگ برای هند را داشت، بلااثر شده بود و بریتانیا نیز قادر به هزینه حضور در منطقه نبود. در چنین شرایطی با تصمیم برای خروج از شرق کانال سوئز در ابتدای دهه ۷۰ میلادی، استقلال مناطق تحت کنترل بریتانیایی‌ها همراه با مسائل روی زمین باقی‌مانده محل اختلاف تبدیل به امری حیاتی شد. در این مرحله نیز تشکیل کشوری از امارت‌های این منطقه که طی قراردادی در بازه زمانی ۱۸۲۰ میلادی تا ۱۸۹۲ تحت عنوان امارات متصالحه ایجاد شده بودند، نیازمند حل‌وفصل اختلافاتی بود که این حضور نیروهای خارجی در منطقه بر سر مالکیت برخی مناطق ایجاد کرده بود و اکنون با خروج بریتانیایی‌ها از منطقه باید تعیین تکلیف می‌شد. در این نقطه نیز مهم‌ترین مسئله، اختلافات میان ایران و شیخ-نشین شارجه بر سر جزیره ابوموسی که در نقطه‌ای پایین‌تر از خط منصف خلیج فارس قرار داشت بود. در حقیقت ریشه این اختلافات میان ایران، بریتانیا و حکام محلی بود که پس از قرن‌ها مسکوت ماندن مجالی برای پرداختن به آنان ایجاد شده بود. سرانجام در تاریخ ۱ نوامبر سال ۱۹۷۱ تفاهم-نامه‌ای میان ایران و شارجه که تحت حمایت و سرپرستی وزارت خارجه و مشترک‌المنافع پادشاهی بریتانیا قرار داشت امضا شد که شامل هشت سند بوده و در کل تشکیل‌دهنده یک معاهده شد. با امضای این معاهده ارتش ایران نیروهای خود را در این جزیره مستقر و پرچم ایران در بلندترین نقطه این جزیره به اهتزاز درآمد. اگرچه امضای این معاهده منجر به پایان یافتن دعوی شارجه نشد؛ اما اهمیت این موضوع در این نکته است که اصولاً تشکیل امارات متحده عربی نیز همراه با چالشی سرزمینی با دولت ایران بود (مجتهدزاده، ۱۳۹۴: ۲۰۷-۳۰۱).

این موضوع تبدیل به آتشی زیر خاکستر در روابط دو کشور شد؛ اگرچه تحولات عمیق منطقه‌ای پس از این توافق برای مدتی طولانی از اهمیت آن کاست و آن را به حاشیه برد؛ اما سال ۱۹۹۲ بار دیگر ادعای حاکمیت امارات بر این جزایر توسط دولت این کشور مطرح شد. امارات متحده عربی متشکل از هفت شیخ‌نشین است؛ اما سیاست خارجی آن اصولاً در اختیار رئیس آن که حاکم ابوظبی و از خاندان آل نهیان است قرار دارد. در حقیقت این بار باری نه از طرف شیخ‌نشین شارجه

بلکه از طرف دولت امارات متحده عربی بود. در حالی که قبل از سال ۱۹۹۲، دولت امارات به منظور اطمینان از باقی ماندن این موضوع در دستور کار جهانی، به تجدید حق مالکیت جزایر سه‌گانه در مجامع بین‌المللی راضی بود، اما پس از سال ۱۹۹۲، با تأکید بر ادعای خود، رویکردی فعالانه را در پیش گرفت و توانست موفق به جلب حمایت سایر کشورها و همچنین سازمان‌هایی نظیر سازمان ملل متحد، اتحادیه کشورهای عرب و سازمان کنفرانس اسلامی و شورای همکاری خلیج فارس در پیگیری این موضوع شود. در پایان دهه ۱۹۹۰، امارات متحده عربی حمایت گسترده جامعه بین‌المللی را به دلیل تمایل خود به حل این موضوع جلب کرد. امارات متحده عربی همواره تأکید کرده است که تلاش خود را برای بازپس‌گیری جزایر تنها از طریق راه‌های صلح‌آمیز دنبال خواهد کرد (Abed & Helleyer, 2001: 59).

بستر تحولات بین‌المللی و منطقه‌ای در سال ۱۹۹۲ فضایی را برای این ادعا توسط اماراتی‌ها فراهم می‌کرد که تا پیش از آن وجود نداشت. پس از پایان جنگ تحمیلی میان ایران و عراق و اشغال کویت توسط عراق، ایالات متحده با آزادسازی کویت که همزمان با فروپاشی شوروی نیز بود به‌عنوان تنها ابرقدرت جهانی مورد شناسایی قرار گرفته بود و اماراتی‌ها که روابط اقتصادی، سیاسی و امنیتی گسترده‌ای با آمریکایی‌ها ایجاد کرده بودند، در تلاش برای بهره‌برداری از این ظرفیت سیاسی بودند. در چنین شرایطی آمریکایی‌ها قصد داشتند تا در منطقه باقی بمانند و نیروهای نظامی و رزمی خود را در منطقه به‌صورت گسترده در پایگاه‌های نظامی مستقر کنند. همزمان با این تحولات، مذاکرات فلسطینی-اسرائیلی برای صلح نیز در حال پیگیری بود و اغلب کشورهای عرب از جمله اماراتی متحده عربی از این فرآیند حمایت می‌کردند. جمهوری اسلامی ایران نیز اگرچه مخالف این روند بود اما تحت فشارهای ناشی از تحریم‌های آمریکا و نیازهای اقتصادی برای بازسازی پس از جنگ در شرایطی نبود که مخالفتی جدی با تحولات منطقه‌ای از خود نشان دهد. در این وضعیت بود که اماراتی‌ها فضا را برای مطرح کردن دوباره مسئله سه جزیره مناسب دیدند. طرح دعوایی که به سرعت مورد حمایت دیگر اعضای شورای همکاری خلیج فارس و برخی دیگر از کشورهای عرب خاورمیانه قرار گرفت. این دعاوی اگرچه تاکنون راه به جایی نبرده است اما مدت-هاست یکی از کانون‌های اصلی اختلاف میان ایران و امارات متحده عربی و برخی دیگر از همسایگان را شکل داده است (Alketbi, 2020: 162-169).

۲-۴ شورای همکاری خلیج فارس؛ نمودی از تهدیدانگاری ایران

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و شکست دکترین نیکسون در منطقه، تحولی اساسی در معادلات امنیتی منطقه‌ای بود. این تحولات و ترس کشورهای عرب منطقه از احتمال صدور انقلاب اسلامی به منطقه منجر به دو واکنش شد. نمود اولیه این واکنش، برخورد مستقیم اعراب علیه ایران از طریق حمله نظامی رژیم بعثی عراق به ایران بود که با حمایت‌های آشکار و پنهان تعدادی از کشورهای منطقه همراه بود، اما نشان اقدام غیرمستقیم کشورهای عربی منطقه، شکل-گیری ائتلافی منطقه‌ای با عنوان «شورای همکاری خلیج فارس» در ماه مه ۱۹۸۱ در شهر ابوظبی امارات متحده عربی بود. در واقع اماراتی‌ها پیشگام در این موضوع برای مواجهه با ایران بودند. البته اگرچه به موازات فاصله‌گرفتن از شرایط خاص انقلاب اسلامی، روابط ایران و شورای همکاری خلیج فارس دچار تغییر و تحولاتی گردید، اما در ادامه نیز دو طرف و خصوصاً کشورهای عرب منطقه رقابت را بر همکاری ترجیح دادند (صادقی اول و نقدی عشرت‌آباد، ۱۳۹۸: ۶۹-۷۲).

نیروهای سپر جزیره که بازوی نظامی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس هستند نیز متشکل از عربستان و امارات متحده عربی و کویت و قطر و بحرین و عمان با هدف ایجاد یک قدرت نظامی در خلیج فارس، جهت دفاع از امنیت کشورهای حوزه خلیج فارس و حمایت این کشورها از تعدی‌ها و تجاوزات خارجی تشکیل شده است. ایجاد این نیرو در نوامبر ۱۹۸۲ و در سومین نشست شورای همکاری خلیج فارس در منامه پایتخت بحرین و به توصیه و پیشنهاد وزرای دفاع کشورهای عضو این شورا مبنی بر ایجاد نیروی دفاعی مشترک تأسیس و بر آن نام "نیروهای سپر جزیره" نهاده شد. اقدامات نیروهای سپر جزیره از زمان شکل‌گیری این نیرو، اقدام به برگزاری تمرین‌های آموزشی و مانورهای مشترک با نیروهای مسلح کشورهای عضو بوده که اولین آن در کشور امارات متحده عربی و در سال ۱۹۸۳ انجام شد (Ghaderi et al, 2020: 33-35).

در طول سال‌های گذشته امارات متحده عربی همیشه موضوع سه جزیره را تبدیل به یکی از سرفصل‌های مورد بحث در شورای همکاری خلیج فارس قرار داده است و توانسته از ظرفیت‌های سیاسی این سازمان در جهت ایجاد فشار بین‌المللی و منطقه‌ای استفاده کند. حتی این شورا از ظرفیت قدرتهایی مانند ایالات متحده و به‌تازگی چین برای ادعای حاکمیت بر سه جزیره ایرانی بهره برده است. در واقع، این اهرم فشار سیاسی اماراتی‌ها در مواجهه با ایران به یکی از سرفصل‌های اصلی سازمان‌های عربی به‌خصوص شورای همکاری خلیج فارس تبدیل شده است. بازوی نظامی این شورا نیز در فضای خلیج فارس به برگزاری رزمایش‌هایی در جهت تقابل با جمهوری اسلامی ایران با همراهی کشورهایمانند ایالات متحده مبادرت می‌ورزد (Almezaini, 2012: 94).

۴-۳ پایگاه‌های قدرت‌های فرامنطقه‌ای در خاک امارات

از دیگر سیاست‌های دولت امارات در قبال ایران به اختصاص بنادر و پایگاه‌های نظامی به نیروهای فرامنطقه‌ای به‌خصوص ایالات متحده بوده است. در حقیقت اماراتی‌ها نه تنها دیدگاه مشترکی با ایران در مورد امنیت دسته‌جمعی درون منطقه‌ای خلیج فارس نداشته‌اند؛ بلکه در عمل در مقابله با این دیدگاه اقدام کرده‌اند و امنیت و بقای خود را متصل به حضور نیروهای نظامی فرامنطقه‌ای در خلیج فارس کرده‌اند. مهم‌ترین نمود این وضعیت در قرارداد امنیتی میان امارات و ایالات متحده، چارچوب همکاری دفاعی دو کشور تحت عنوان توافقنامه همکاری دفاعی دوجانبه^۱ است که در ۲۵ جولای ۱۹۹۴ به امضای طرفین رسید و متن آن طبقه‌بندی شده است. این توافق موجب شده است تا علاوه بر حضور مستقیم نظامی آمریکایی‌ها در خاک امارات، این کشور از تسهیلاتی مانند خرید گسترده تسلیحات پیشرفته و به‌روز نظامی آمریکایی و همچنین دسترسی به آموزش‌های پرسنل ارتش ۵۱ هزار نفری خود بهره‌مند شود (Katzman, 2010: 38).

به‌موجب این توافق، بندر جبل علی دبی در امارات متحده عربی بزرگ‌ترین بندر مورد استفاده نیروی دریایی ایالات متحده در خارج از خاک آمریکا است. امارات میزبان حدود ۵ هزار پرسنل نظامی ایالات متحده است که حدود ۳۵۰۰ نفر از این نیروها، پرسنل نیروی هوایی هستند که در پایگاه هوایی الظفره^۲ مستقر شده‌اند. این تأسیسات در ابتدا فقط میزبان هواپیماهای جاسوسی ایالات متحده بود، اما امارات بعداً اجازه استفاده گسترده برای استقرار اف-۱۵های تهاجمی و رهگیرهای رادار گریز نسل پنجم اف-۲۲ را پس از تحولات جنبش‌های عربی در منطقه پس از سال ۲۰۱۱ به آمریکایی‌ها داد. الظفره تنها پایگاه خارج از خاک آمریکا است که اف-۲۲ در آن مستقر است. ایالات متحده از همه این امکانات برای عملیات جنگی بزرگ در افغانستان و عراق طی سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۱ استفاده کرده است و همچنان از آن‌ها برای عملیات در عراق و سوریه استفاده می‌کند. نیروهای مسلح نسبتاً کوچک با حدود ۵۱۰۰۰ پرسنل امارات متحده عربی نیز سالانه حدود ۶۰۰ تا ۸۰۰ پرسنل نظامی خود را در ایالات متحده تحصیل و آموزش می‌دهد. همچنین نیروی دریایی ایالات متحده همچنین پایگاه کوچکی در فجیره در دریای عمان دارد. فرانسه نیز پایگاه نیروی دریایی خود را در ابوظبی، پایتخت امارات قرار داده است (Katzman, 2010: 41).

^۱ Defence Cooperation Agreement (DCA)

^۲ Al-Dhafra

۴-۴ رویکرد امارات به پرونده هسته‌ای ایران

موضع دولت امارات نسبت به برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران در جهت مخالفت با این برنامه بوده است و این دولت از تریبون‌های متعددی این برنامه را در راستای نامنی منطقه قلمداد کرده است. مقامات اماراتی بارها در سخنرانی‌های رسمی و غیررسمی برنامه هسته‌ای ایران را تهدیدی جدی و مستقیم علیه امنیت امارات متحده عربی عنوان کرده‌اند. سخنان معروف سفیر امارات در ایالات متحده در سال ۲۰۱۰ که ابزار تمایل خود را نسبت به نابودی زیرساخت‌ها هسته‌ای ایران توسط آمریکا بیان داشت یکی از بی‌پرده‌ترین موضع‌گیری‌های مقامات اماراتی در مورد پرونده هسته‌ای ایران بود. سران ارشد دولت امارات نیز بارها اعلام داشته‌اند که تحریم‌های اقتصادی علیه ایران کافی نبوده و در صورت نبود فشارهای اقتصادی کافی علیه ایران، برنامه هسته‌ای این کشور مسیر پیشرفت خود را طی خواهد کرد. این موضع‌گیری‌ها در حالی است که امارات دارنده اولین نیروگاه هسته‌ای عملیاتی در میان کشورهای جهان عرب است که با مشارکت کره جنوبی در سال ۲۰۲۰ میلادی با نام برکه^۱ در منطقه الظفره ابوظبی شروع به کار کرده است (Sajjadpour, 2010: 61).

حتی حرکت به سمت توافق هسته‌ای و رسیدن به توافق برجام نیز نتوانست اعلام نگرانی امارات نسبت به برنامه هسته‌ای ایران را کاهش دهد و سران امارات و برخی دیگر از سران کشورهای خلیج فارس، همکاری‌های عمان در جهت شروع مذاکرات هسته‌ای میان مقامات ایران و آمریکایی در مراحل اولیه توافق برجام را نوعی خیانت به کشورهای عربی قلمداد کردند. همچنین آن‌ها دست‌یابی به توافق هسته‌ای را منجر به افزایش مشروعیت بین‌المللی ایران و نیز افزایش دسترسی تهران به منابع مالی و تهدیدی علیه خود قلمداد می‌کردند. امارات همچنین نگران بود که جمهوری اسلامی ایران برجام را به‌عنوان نشانه‌ای برای پذیرش هژمونی منطقه‌ای خود توسط قدرت‌های جهانی تفسیر کند. در حال حاضر نیز امارات با اعلام نگرانی خود از وضعیت برنامه هسته‌ای ایران، هرگونه مذاکره با ایران را برای احیای برجام همراه با پیوست حضور کشورهای شورای همکاری خلیج فارس که دارای دغدغه امنیتی در این موضوع هستند، مذاکراتی مورد قبول آنان اعلام می‌دارد (Salisbury, 2020: 49).

۴-۵ توافق ابراهیم؛ خوشامدگویی به دشمن ایران در خلیج فارس

اماراتی‌ها پس از استحکام بخشیدن به روابط امنیتی خود با ایالات متحده، روابط پنهان و پیچیده خود با رژیم صهیونیستی را ذیل توافقی تحت عنوان "توافق ابراهیم" با واسطه‌گری دولت

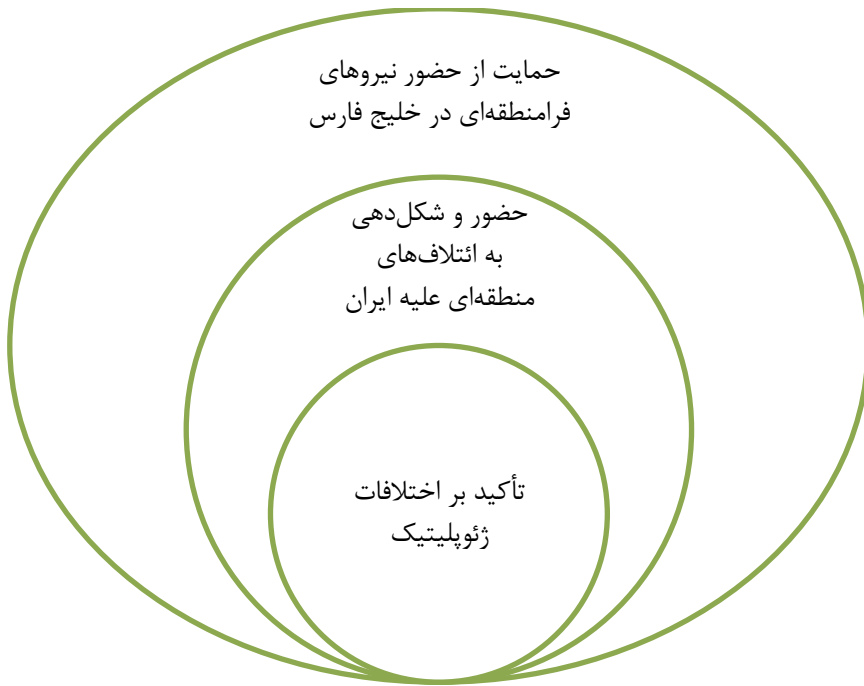
¹. Barrakah nuclear power plant

². Abraham Accords

ایالات متحده در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ آشکار کرده و ذیل توافقات جانبی این معاهده با افتتاح سفارت‌های دو کشور در خاک یکدیگر، این روابط را رسمیت بخشیدند. توافق ابراهیم نمود آشکار و مستقیم مواجهه امنیتی با ایران در خلیج فارس است. اعلام رسمی پیمان امارات متحده عربی و رژیم صهیونیستی با گسترش دامنه متحدان این رژیم در شبه‌جزیره عربستان و جنوب خلیج فارس، ساختار سیاسی و امنیتی خاورمیانه را دستخوش تغییر کرده است (بابایی و یوسفی، ۱۴۰۰: ۸۳-۸۶).

رهبان امارات و رژیم صهیونیستی از توافق‌نامه ابراهیم استقبال کردند و دستاوردهای دیپلماتیک آن را به‌عنوان یک سازه سیاسی قدرتمند به دو کشور عنوان کردند که به دو کشور امکان می‌دهد اولویت‌های ملی خود را در شرایط بهتری پیگیری کنند. این توافق عادی‌سازی فرصت‌های بی‌سابقه‌ای را برای همکاری بین امارات و رژیم صهیونیستی در سال‌های گذشته به ارمغان آورده است. یکی از اهداف رژیم صهیونیستی، آمریکا و کشورهای امضاکننده این توافق، ایجاد تغییراتی در ساختار امنیتی خاورمیانه بوده تا ایران را در فشار و انزوای بیشتری قرار دهند. امارات پیش از امضای رسمی این توافق، جاه‌طلبی‌های زیادی را در رابطه با نقش خود در خاورمیانه و فرا خاورمیانه داشت، به‌خصوص بعد از روی کار آمدن محمد بن زاید. هدف امارات این بود که بتواند پشتیبانی آمریکا را از طرح‌های امنیتی بلندپروازانه خود از طریق رژیم صهیونیستی به‌دست آورد (Vakil & Quilliam, 2023: 25).

اگر تنش‌های موجود میان کشورهای عربی خلیج فارس و ایران ادامه پیدا کند، توافق ابراهیم جنبه امنیتی پررنگ‌تری خواهد داشت و جوانب آن برای ایران مهم خواهد بود؛ زیرا رژیم صهیونیستی همسایه ایران خواهد شد. در حقیقت اماراتی‌ها پس از این که نسبت به کاهش تعهدات امنیتی ایالات متحده در منطقه نسبت به سنگین شدن کفه ترازوی موازنه به سمت ایران احساس خطر کردند، تلاش کردند تا با استفاده از ظرفیت‌های امنیتی و نظامی این رژیم قدری این خلأ را پوشانده و موازنه امنیتی جدیدی در منطقه ایجاد کنند. رژیم صهیونیستی نیز اگر حضور رسمی خود را در کشورهای خلیج فارس نظیر امارات، بحرین بیشتر کند، خطرات امنیتی برای ایران افزایش خواهد یافت، گرچه رژیم صهیونیستی در شمال ایران و در بخشی از عراق و اقلیم کردستان حضور دارد، اما این همکاری‌ها محدود است و به شکل وسیع که توافق ابراهیم اجازه حضور گسترده نظامی به این رژیم را بدهد، نیست. به همین جهت، توافق ابراهیم افق امنیتی جدیدی را برای مواجهه امنیتی این رژیم با ایران فراهم می‌آورد (Alketbi, 2020: 14-16).



شکل شماره ۱: لایه‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی سیاست خارجی امارات متحده عربی در قبال ایران

به‌طور کلی سیاست خارجی امارات در قبال ایران دارای سه ویژگی تأکید بر اختلافات ژئوپلیتیکی با ایران و استفاده از ظرفیت‌های دیپلماتیک جهت فشار منطقه‌ای و بین‌المللی روی جمهوری اسلامی ایران در بعد روابط دوجانبه، حضور و شکل‌دهی به ائتلاف‌های منطقه‌ای علیه ایران مانند شورای همکاری خلیج فارس و پیمان ابراهیم در بعد منطقه‌ای، و اجازه ورود نیروهای فرامنطقه‌ای به خلیج فارس در جهت ایجاد موازنه با ایران اشاره کرد در بعد بین‌المللی اشاره کرد.

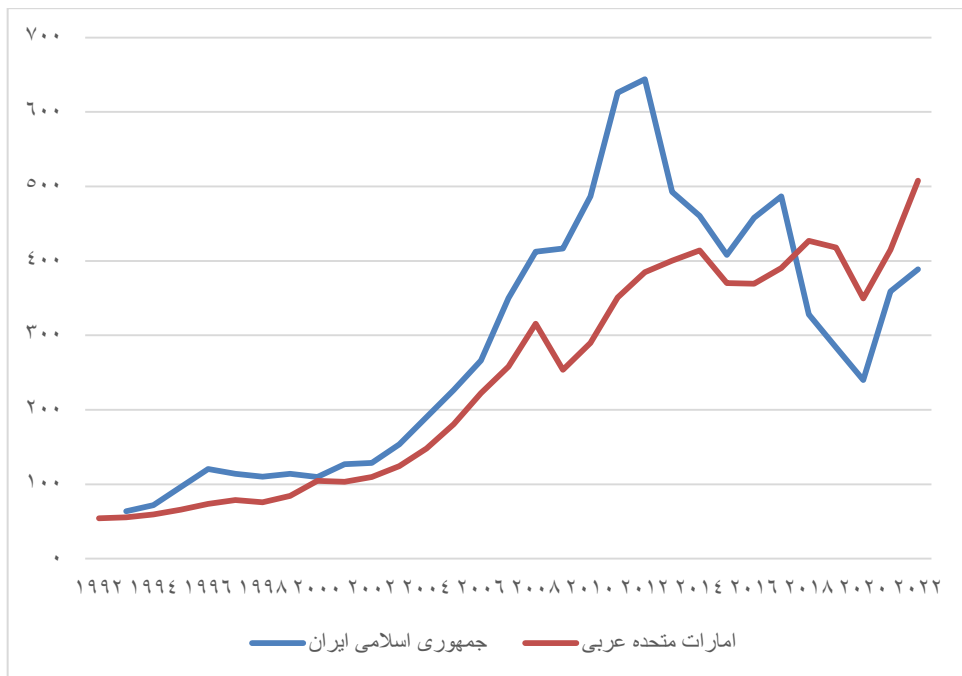
۵- نگاه تطبیقی به وضعیت مؤلفه‌های اقتصادی دو کشور

باتوجه به رویکرد سیاست خارجی دولت امارات متحده عربی از زمان تشکیل این دولت نسبت به ایران و تهاجمی‌تر شدن این رویکرد پس از سال ۱۹۹۲ این سؤال به وجود می‌آید که چرا علی‌رغم روابط امنیتی و سیاسی پرتنش میان دو کشور، روابط اقتصادی دوجانبه نشان‌دهنده این تنش‌ها نبوده و نوعی از وابستگی متقابل اقتصادی میان دو طرف دیده می‌شود. آیا روابط اقتصادی دو کشور دارای منطقی جداگانه به نسبت منطق امنیتی آنان دارد یا تبیینی برای وجود چنین رابطه‌ای در

حین وجود این تنش‌ها وجود دارد. برای پاسخ به این سؤالات بررسی نوع رابطه اقتصادی دو کشور در طول این بازه زمانی الزامی است.

در پایان سال ۲۰۲۲، جمعیت امارات متحده عربی در حدود ۱۰ میلیون و ۱۷۰ هزار نفر برآورد شده است که از این تعداد، تنها بالغ بر ۱۱ درصد این جمعیت یعنی حدود ۱ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر اماراتی‌الاصل هستند و حدود ۸۹ درصد جمعیت این کشور نیروهای کار خارجی ساکن در امارات را تشکیل می‌دهند. این در حالی است که جمعیت کنونی ایران قریب به ۸۵ میلیون نفر است. این در حالی است که ابعاد اقتصاد دو کشور در حال حاضر نزدیک به یکدیگر بوده است و اقتصاد امارات در سال‌های اخیر توانسته است تولید ناخالص داخلی بیشتری را به نسبت ایران تجربه کند.

نمودار شماره ۱: مقایسه تولید ناخالص داخلی ایران و امارات از سال ۱۹۹۲ تا ۲۰۲۲ (به میلیارد دلار)



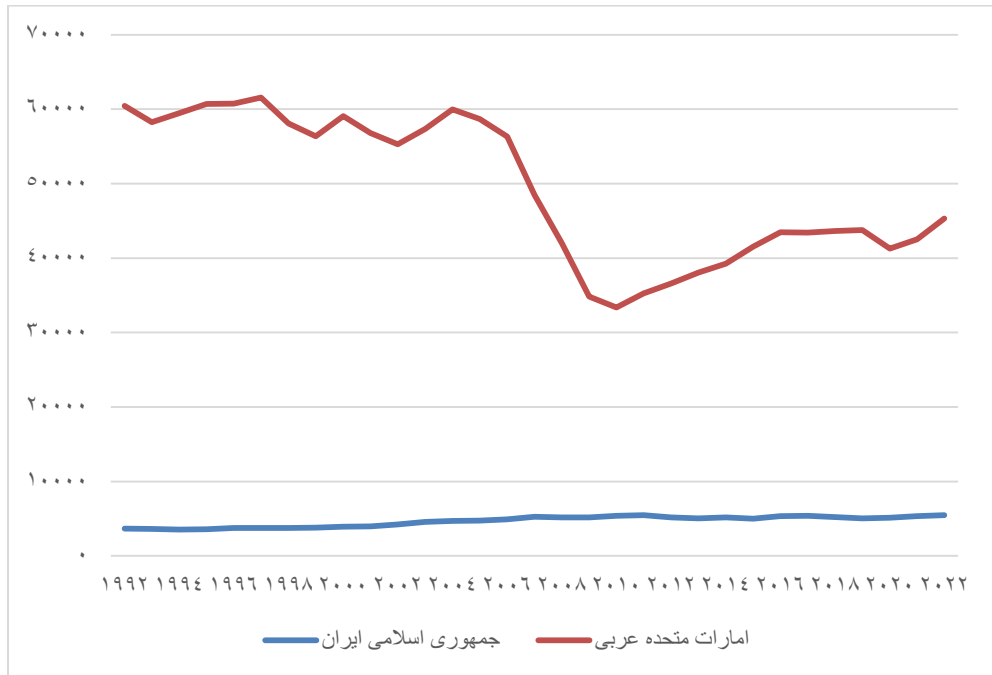
(منبع: بانک جهانی)

در این بازه زمانی، اقتصاد امارات توانسته است که رشدی مطلوب همراه با پیوستگی را تجربه کند و تنها تحت‌تأثیر تکانه‌های جهانی اقتصادی، کاهش قیمت نفت و کرونا با کاهش تولید ناخالص

داخلی مواجه شده است. این موضوع سبب شده است تا اقتصاد این کشور را بتوان دارای اقتصادی پویا و توانمند برشمرد که توانسته است در کنار رشد اقتصادی مطلوب، پایداری لازم را نیز داشته باشد. این در حالی است که اقتصاد ایران که تا سال ۲۰۱۱ روند روبه‌رشدی را تجربه می‌کرد، تحت تأثیر تحریم‌های اقتصادی دچار نوسان شده و در ده سال گذشته وارد سیری نزولی شود (World Bank, 2023).

با این حال، شاخص تولید ناخالص داخلی به‌تنهایی تعیین‌کننده مؤلفه رفاه عمومی از برآیند اقتصادی نیست. در این قالب، درآمد سرانه بر اساس قدرت خرید شاخص گویاتری خواهد بود. طبق این شاخص‌ها، اقتصاد امارات به دلیل جمعیت کمتر نسبت به ایران توانسته است عدد درآمد سرانه‌ای حدوداً ده برابری را نسبت به اقتصاد ایران داشته باشد.

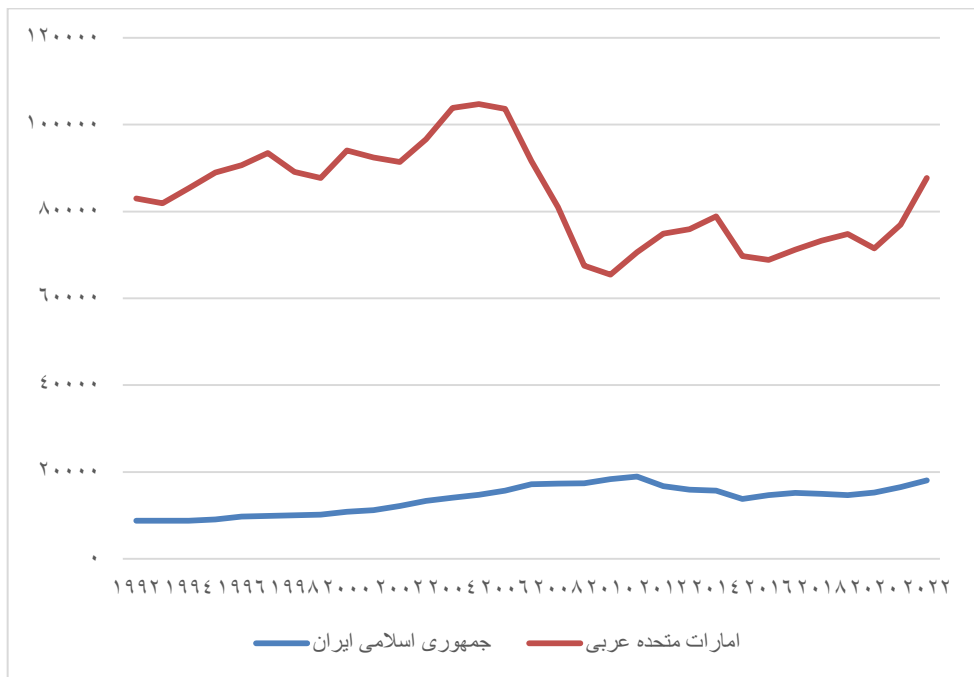
نمودار شماره ۲: مقایسه درآمد سرانه امارات متحده عربی و ایران ۱۹۹۲-۲۰۲۲ (به دلار)



(منبع: بانک جهانی)

با این حال، این شاخص همراه با در نظر گرفتن شاخص برابری قدرت خرید فاصله کمتری را نشان می‌دهد هر چند که همین شاخص نیز در اقتصاد امارات متحده عربی باعث افزایش عدد درآمد سرانه می‌شود. این در حالی است که تمامی این اعداد بر اساس جمعیت ۱۰ میلیون نفری امارات محاسبه می‌شوند و این در حالی است که قاعدتاً جمعیت یک میلیونی افراد اماراتی الاصل این کشور از سطح درآمد و رفاه بیشتری به نسبت نیروهای کاری خارجی در این کشور برخوردار هستند (World Bank, 2023).

نمودار شماره ۳: مقایسه درآمد سرانه بر اساس برابری قدرت خرید امارات متحده عربی و ایران ۱۹۹۲-۲۰۲۲ (به دلار)

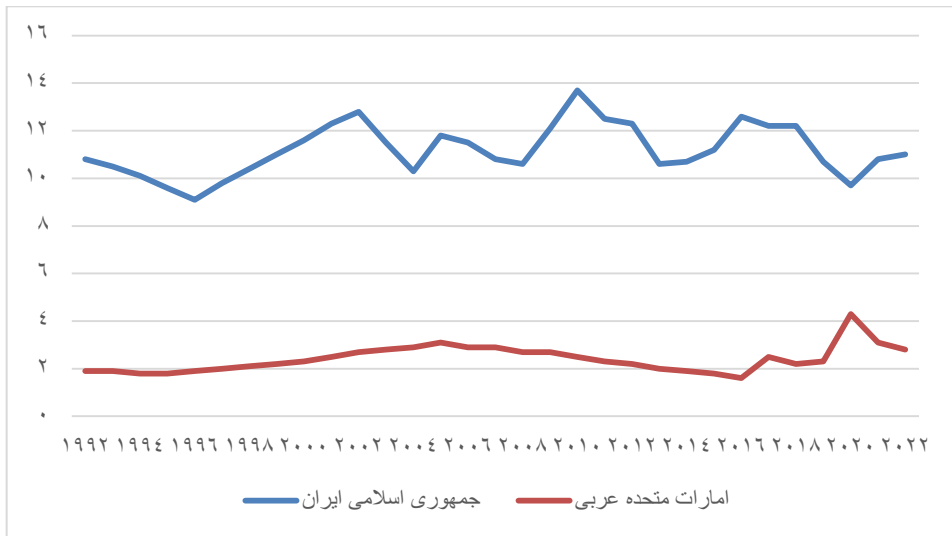


(منبع: بانک جهانی)

از این رو اقتصاد امارات به نسبت ایران در دو مؤلفه ثبات در تولید ناخالص داخلی و سطح درآمد سرانه به عنوان دو شاخص مهم در اقتصاد هر کشور، دارای مزیت است. همچنین مقایسه نرخ بیکاری دو کشور نیز مؤید این نکته است که نرخ بیکاری در امارات متحده عربی در طول ۳۰ سال

گذشته از ۱.۹ درصد تا ۳.۱ درصد در نوسان بوده است که عددی متناسب با استانداردهای جهانی یک اقتصاد سالم است این در حالی است که این عدد در اقتصاد ایران دارای نوسان بوده و در سال ۲۰۲۲ عدد ۱۰.۸ درصد را نشان می‌دهد (World Bank, 2023).

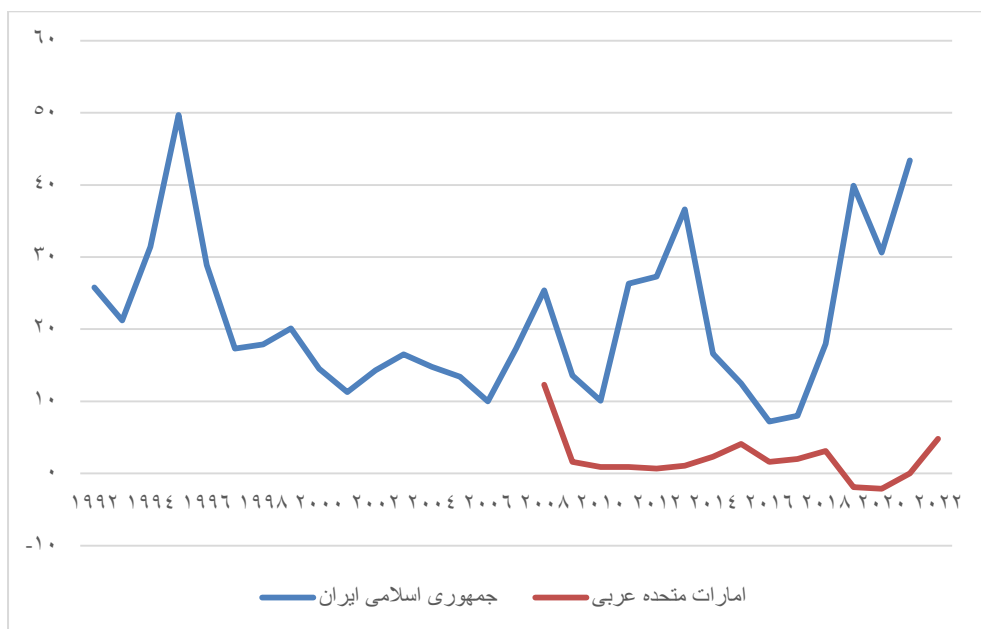
نمودار شماره ۴: مقایسه نرخ بیکاری در امارات متحده عربی و ایران ۱۹۹۲-۲۰۲۲



(منبع: سازمان بین‌المللی کار ILO)

همچنین داده‌ها نشان‌دهنده این موضوع هستند که اقتصاد امارات متحده عربی توانسته است در ثابت نگاه‌داشتن قیمت‌ها و کنترل تورم نسبت به اقتصاد ایران عملکرد بسیار بهتری را نشان دهد. اقتصاد ایران در این بازه ۳۰ ساله همواره درگیر معضلی به نام تورم بوده است و این در حالی است که داده‌ها نشان‌دهنده این موضوع است که اقتصاد امارات توری نزدیک به صفر و در سال‌های گذشته منفی را تجربه کرده است (ILOSTAT, 2023).

نمودار شماره ۵: مقایسه نرخ درصد تورم در امارات متحده عربی و ایران ۱۹۹۲-۲۰۲۲



(منبع: بانک جهانی)

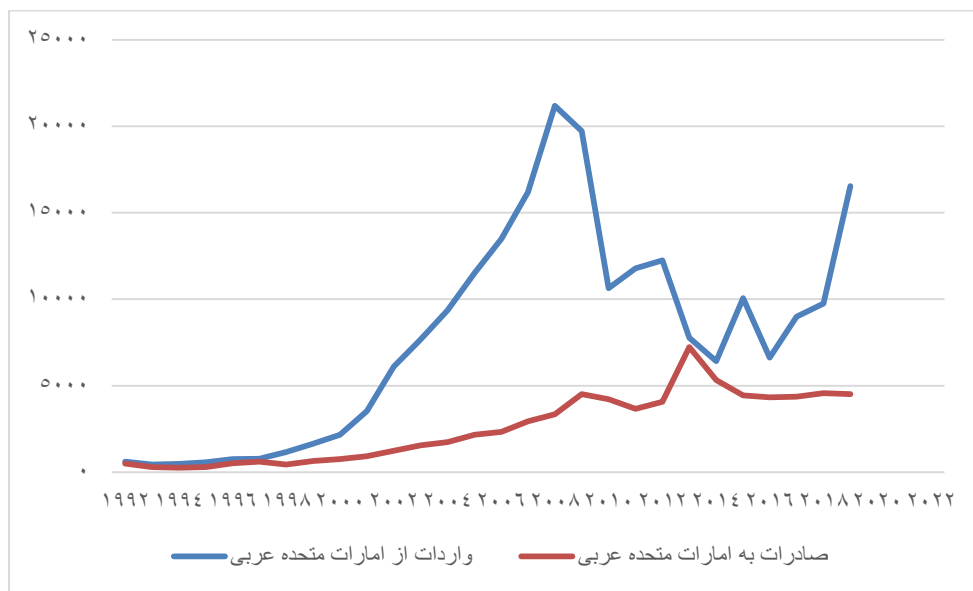
این اعداد نشان‌دهنده وضعیتی کلی از اقتصاد دو کشور هستند. اقتصاد ایران در سال‌های پس از انقلاب اسلامی و به‌خصوص در ۳۰ سال گذشته درگیر مجموعه پیچیده و بزرگی از انواع تحریم‌های اقتصادی بین‌المللی چندجانبه و یک‌جانبه به‌خصوص از سوی ایالات متحده بوده است و در عمل نتوانسته است از ظرفیت‌های اقتصادی خود به‌صورت کامل بهره‌مند باشد. با این حال، اقتصاد امارات نه تنها درگیر چنین بحران اقتصادی بزرگی نبوده است؛ بلکه در این سال‌ها توانسته است به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین بسترهای تجارت جهانی خود را معرفی کند و برنامه‌های بلندپروازانه‌ای برای توسعه بخش تجارت، گردشگری و متنوع‌سازی اقتصاد و درآمدهای خود طراحی کرده و اجرا کند. برگزاری دبی اکسپو ۲۰۲۰ نمادی از این توانمندی اقتصادی امارات در جذب سرمایه‌داران سراسر جهان برای حضور اقتصادی فعال در این کشور بوده است (صفوی، ۱۳۹۵: ۱۰۹).

۶- روابط اقتصادی دوجانبه و تجارت امارات متحده عربی و جمهوری اسلامی ایران

همکاری‌های اقتصادی و تجاری ایران و امارات به‌پیش از تشکیل دولت امارات برمی‌گردد و دارای سابقه‌ای تاریخی است. این همکاری‌ها در شرایط مختلف زمانی پایایی و ثبات خود را حفظ

کرده است. همچنین روابط اقتصادی دو کشور همراه با پیوستی اجتماعی نیز همراه بوده و بالغ بر ۴۰۰ هزار ایرانی در خاک امارات متحده عربی زندگی می‌کنند. اماراتی‌ها وابسته به توانمندی تجاری، روابط گسترده اقتصادی با کشورهای مختلف و میل به همکاری‌های تجاری با ایران به سرعت به یکی از مهم‌ترین مبادی و مقاصد تجاری ایران تبدیل شدند. در حال حاضر، امارات متحده عربی دومین شریک تجاری ایران است. حجم روابط تجاری دو کشور بالغ بر ۲۰ میلیارد دلار است که دو کشور هدف‌گذاری خود برای بازه زمانی ۵ساله تا ۲۰۲۷ را تا ۳۰ میلیارد دلار برنامه‌ریزی کرده‌اند. بااین حال، موازنه تجاری دو کشور کاملاً به سود اماراتی‌هاست و حدود سه‌چهارم از حجم مبادلات تجاری دو کشور مربوط به صادرات گمرکی امارات به ایران است که اعداد رسمی آن به صورت سالانه توسط نهادهای دولتی دو طرف اعلام می‌شود. در کنار این اعداد حجم بالای قاچاق کالا از مبدأ امارات به ایران را نیز باید در نظر گرفت (Financial Tribune, 2022).

نمودار شماره ۶: حجم مبادلات تجاری دو کشور (به میلیون ریال)



(منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران)

امارات متحده عربی معمولاً بین رتبه دوم و سوم شریک تجاری ایران پس از چین و در کنار عراق در نوسان است و حدود ۲۰ درصد تجارت ایران از طریق امارات صورت می‌گیرد. امارات دومین

مبدأ ورود کالا به کشور و معمولاً پس از عراق و چین سومین مقصد صادراتی ایران است. به همین روی امارات متحده عربی یکی از مهم‌ترین کشورها در تجارت خارجی ایران و دارای نقشی تعیین‌کننده و اثرگذار در اقتصاد ایران است (بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ۱۴۰۲).

این در حالی است که جمهوری اسلامی ایران حائز چنین موقعیتی در اقتصاد امارات نیست. مهم‌ترین شرکای تجاری امارات عبارت‌اند از: چین، هند، ژاپن، بریتانیا، ایالات متحده، آلمان، کره جنوبی، عربستان سعودی و سنگاپور. این کشورها بیشترین سهم در صادرات و واردات کالا از این کشور را در اختیار دارند. همچنین ابعاد تجارت امارات به نسبت ایران نیز نشان از فاصله زیاد میان دو کشور دارد. درحالی‌که ایران به صورت متوسط سالانه حدود ۱۰۰ میلیارد دلار رقم تجارت را ثبت می‌کند، این رقم برای اماراتی‌ها حدود هفت برابر ایران است. امروزه امارات یکی از مهم‌ترین مراکز صادرات مجدد^۱ جهان است که اغلب این نوع از صادرات از بندر جبل علی صورت می‌گیرد (Trading economics, 2023).

همچنین امارات یکی از تأمین‌کنندگان ارز ایران نیز هست و قیمت دلار به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم در اقتصاد ایران بر اساس قیمت درهم امارات تعیین می‌شود و از آن‌جایی که نرخ برابری درهم و دلار معمولاً ثابت است و در بسیاری از کشورهای جهان نیز دارای کاربرد تجاری است. این وضعیت باعث اهمیت روزافزون واحد پولی امارات بر اقتصاد کشور شده است. طبق آمار اتاق بازرگانی، صنایع و معادن استان تهران، عمده صادرات ایران به امارات شامل سیمان، انواع آجیل، فلزات مانند فولاد و آلومینیوم و انواع میوه و سبزیجات است. این در حالی است که باتوجه به ظرفیت صادرات مجدد امارات به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین مراکز صادرات مجدد در جهان که در سال ۲۰۲۲ میلادی به رقمی بالغ بر ۱۶۳.۳ میلیارد دلار رسیده است و دولت امارات برنامه‌ریزی کرده است تا با ایجاد زیرساخت‌های جدید و تسهیلات قانونی این عدد را تا بازه ۲۰۳۰ به دو برابر برساند؛ از این‌رو این شرایط باعث شده است تا بنادر این کشور بخصوص بندر دبی یکی از پایانه‌های مهم واردات این دست از اقلام به ایران باشد و این اهمیت را برای مدتی طولانی حفظ کند (Arabnews: 2023).

عمده صادرات این کشور به ایران، دربرگیرنده طیف وسیعی از انواع کالاها به‌خصوص کالاهای با فن آوری روز مانند وسایل مخابراتی، لوازم خانگی، اجزای پیشرفته توربوجت‌های توربین‌های گازی، انواع توربین‌ها، ماشین‌آلات، روغن‌های صنعتی و لوازم الکترونیکی هستند که مقاصد اصلی این اقلام نیز بندر شهید رجایی در بندرعباس و فرودگاه امام خمینی و بندر امام خمینی هستند (اتاق بازرگانی صنعت، معدن و کشاورزی استان تهران، ۱۴۰۲).

^۱. Re-export

۷- نتیجه‌گیری

بررسی روابط سیاسی و امنیتی امارات متحده عربی و ایران نشان می‌دهد که روابط دوجانبه در این حوزه‌ها نه تنها نتوانسته است مسیری در جهت بهبود روابط را طی کند؛ بلکه پرونده‌های امنیتی دو کشور در حال تعمیق و پیچیده‌تر شدن نیز هستند. در حقیقت سیاست خارجی دولت امارات متحده عربی در قبال جمهوری اسلامی ایران استفاده از بحران‌ها و پرونده‌های منطقه‌ای و بین‌المللی برای افزایش فشار بر ایران و تقویت جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی خود بوده است. این رویکرد تهاجمی در سیاست خارجی امارات با پیمان ابراهیم و عادی‌سازی و توسعه روابط همه‌جانبه این کشور با رژیم صهیونیستی تقویت نیز شده است. هیچ‌کدام از پرونده‌های باز امنیتی میان دو کشور دارای چشم‌انداز روشنی برای رسیدن به یک توافق جامع در جهت کاهش تنش‌ها نیستند. همچنین رویکرد امنیتی اماراتی‌ها در حوزه خلیج فارس که بهره‌برداری از توان قدرت‌های بزرگ در منطقه است کاملاً با رویکرد ایران که تأکید بر حفظ امنیت منطقه با استفاده از کشورهای درون منطقه است در تضاد است.

در حوزه اقتصادی نیز داده‌ها نشان مؤید این موضوع هستند که امارات متحده عربی از ۱۹۹۲ میلادی به‌مرور توانسته است روابط اقتصادی و تجاری که در آن موازنه تجاری به سمت این کشور سنگینی می‌کند را با جمهوری اسلامی ایران شکل دهد و تبدیل به یکی از مهم‌ترین شرکای اقتصادی ایران تبدیل شود. این همکاری اقتصادی در وضعیتی است که اماراتی‌ها تأمین‌کننده اقلام صنعتی، معدنی و همچنین مهم‌ترین منبع صادرات مجدد ایران هستند. اما ایران جایگاه مهمی در اقتصاد و تجارت امارات نداشته و حتی جز ده کشور اول شریک تجاری این کشور نیست. در حقیقت اماراتی‌ها موفق به شکل‌دهی یک وابستگی متقابل نامتقارن با ایران شده‌اند. این روابط در بعد حساسیت باعث افزایش تأثیرپذیری اقتصاد ایران از اقتصاد امارات شده است که به‌عنوان نمونه مسئله واردات کالاهای اساسی و کالاهای الکترونیک به‌عنوان کالاهای موردنیاز جامعه و همچنین ارز درهم به‌عنوان یکی از ارزهای مهم در بازار ایران از نمودهای جدی آن هستند. همچنین در بعد آسیب‌پذیری جایگاه دوم امارات در تجارت ایران و سهم حدود ۲۰ درصدی آن از تجارت کشور نشان‌دهنده میزان آسیب‌پذیری اقتصاد ایران نسبت به تکانه‌های روابط اقتصادی با امارات است.

در واقع، روابط تجاری و اقتصادی امارات متحده عربی با جمهوری اسلامی ایران در سی سال گذشته در چارچوب سیاست بازدارندگی و موازنه این دولت در مقابل ایران بوده است. اماراتی‌ها با توجه به محدودیت‌های ژئوپلیتیک و نیاز به ایجاد سازوکارهای محدودساز واکنشی جمهوری اسلامی ایران، توانسته است با استفاده از ظرفیت‌های اقتصادی و تجاری، نوعی از وابستگی متقابل را در مقابل ایران شکل دهد که

هزینه‌های اقدام ایران در برابر این کشور بالا رود. این سیاست اقتصادی را می‌توان بیش از وابستگی متقابل، نوعی وابسته‌سازی یک‌طرفه محدودکننده نامید. این ظرفیت اقتصادی و تجاری نه در راستای توسعه روابط سیاسی و امنیتی بلکه تأمین‌کننده منافع سیاسی و امنیتی یک طرف در مقابل طرف دیگر بوده است. این فضای اقتصادی میان دو کشور تبدیل به منبعی برای تولید امنیت برای تنها یکی از طرفین یعنی امارات متحده عربی شده و نتوانسته است نوعی از هم‌سرنوشتی را در جهت توسعه روابط میان دو کشور شکل دهد. ایفای نقش امنیتی یک‌سویه در این رابطه اقتصادی که تأمین‌کننده منافع سیاست خارجی امارات متحده عربی در برابر جمهوری اسلامی ایران بوده است عاملی برای تقویت مؤلفه‌های امنیتی در روابط دو کشور شده است. در شرایط تحریم‌ها اماراتی‌ها از این ظرفیت برای فشار بر اقتصاد ایران بهره‌مند می‌شوند و در شرایط رفع تحریم‌ها نیز این وابستگی نامتقارن تبدیل به اهرم فشاری بر سیاست‌های ایران در برابر اقدامات خصمانه طرف مقابل می‌شوند. این وضعیت باعث شده است تا این حجم بزرگ از روابط تولیدکننده امنیت و تقویت‌کننده مناسبات دو طرف نباشد.

از این رو امارات متحده عربی پس از ۱۹۹۲، توانسته است با شکل‌دهی به وابستگی نامتقارن اقتصادی به نسبت جمهوری اسلامی ایران از این وضعیت به‌عنوان یک منبع قدرت در مقابل جمهوری اسلامی ایران بهره‌مند شود. با وجود چنین شرایطی، همکاری‌های دوجانبه اقتصادی امارات با ایران نه تنها در تناقض با سیاست خارجی این کشور نیست؛ بلکه مکمل و تأمین‌کننده بخشی از بازدارندگی این کشور در مقابل جمهوری اسلامی ایران است. به این منظور اماراتی‌ها از ظرفیت اقتصادی برای ایجاد بازدارندگی مقابل ایران در قبال سیاست خارجی تهاجمی خود استفاده می‌کنند. در حقیقت، امارات متحده عربی با افزایش سطح حساسیت اقتصاد ایران در مقابل خود توانسته است قدرت تقابل و مواجهه ایران با سیاست خارجی تهاجمی خود در قبال این کشور را محدود کند و در صورت لزوم از این ظرفیت برای فشار و نفوذ بر تصمیم‌گیری ایران بهره‌مند شود.

منابع و مأخذ

الف) فارسی:

- اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی استان تهران. (۱۴۰۲). آمار واردات و صادرات از: <https://www.tccim.ir/stats?mode=doit>
- بابایی، محمد، میرعلی یوسفی. (۱۴۰۰). «تأثیر پیمان صلح آبراهام (ابراهیم) بر مجموعه امنیت منطقه‌ای خاورمیانه». *مطالعات فرهنگ دیپلماسی*. ۱-۹۲-۷۰.

بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران (۱۴۰۲). بانک اطلاعاتی سری‌های زمانی اقتصادی قابل دسترسی

از: <https://tsd.cbi.ir/Display/Content.aspx>

دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، حسین سلیمی و محمدحسین منادی زاده. (۱۳۹۸). «روابط هند و آمریکا از منظر وابستگی متقابل (۱۹۹۰-۲۰۱۵)». *پژوهش‌نامه ایرانی روابط بین‌الملل*. ۷-۲. ۶۷-۱۰۴. صادقی اول، هادی، جعفر نقدی عشرت‌آباد. (۱۳۹۳). «روابط ایران و دژ منطقه‌ای خلیج فارس»، *سیاست جهانی*، ۳-۴. ۱۵۱-۱۸۲.

سفوی، سید حمزه. (۱۳۹۵). *امارات متحده عربی*، سازمان جهاد دانشگاهی، مؤسسه آینده‌پژوهی جهان اسلام، تهران. عالیشاهی، عبدالرضا، فروزان، یونس، و سلیمانی سوچلمائی، حمید. (۱۳۹۹). «تأثیر ائتلاف راهبردی امارات و رژیم صهیونیستی بر امنیت خلیج فارس». *آفاق امنیت*، ۱۳(۴۹)، ۱۴۷-۱۶۹. عباسی، ابراهیم، و خسروی، مصطفی. (۱۳۹۸). «مناسبات جمهوری اسلامی ایران و امارات: همکاری اقتصادی و واگرایی سیاسی (۱۹۹۰-۲۰۲۰)»، *روابط خارجی*، ۱۱۱(پیاپی ۴۱)، ۳۷-۶۵. مجتهدزاده، پیروز، فرجی، محمدرضا (مترجم). (۱۳۹۴). *جغرافیای سیاسی دریایی جزایر تنب و ابوموسی در خلیج فارس*، کانی مهر، تهران.

محمدی، ضیا، و پیرمرادیان، مصطفی. (۱۳۹۶). «نقش روابط اقتصادی در میزان تعهد سیاسی امارات متحده عربی در برابر ایران از ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷ ش/۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸ م». *پژوهش‌های تاریخی* (مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی اصفهان)، ۵۳ (دوره جدید) (۳ (پیاپی ۳۵))، ۱۷۱-۱۸۸. نورمحمدی، مرتضی، وحید شربتی و محدثه حیدری. (۱۴۰۰). «کنشگری چین در آسه‌آن؛ تلاش برای حفظ وابستگی نامتقارن اقتصادی»، *سازمان‌های بین‌المللی*. ۴-۴. ۶۶۰-۶۸۰.

ب) انگلیسی:

- Abed, I., & Hellyer, P. (Eds.). (2001). *United Arab Emirates: A New Perspective*. Trident Press Ltd.
- Adib-Moghaddam, A. (2006). *The International Politics of the Persian Gulf: A Cultural Genealogy*. London: Routledge.
- Al Ketbi, M. (2020): Contemporary Shifts in UAE Foreign Policy: From the Liberation of Kuwait to the Abraham Accords, *Israel Journal of Foreign Affairs*.
- Al-Ketbi, E. (2021). The UAE Power-Building Model and Foreign Policy Shifts. *Abu Dhabi: Emirates Policy Center*.
- Almezaini, K. S. (2012). *The UAE and Foreign Policy: Foreign Aid, Identities and Interests*. Routledge.
- Andreas, P. (2005). "The Mexicanization of the Us-Canada Border: Asymmetric Interdependence in a Changing Security Context". *International Journal*, 60(2), 449-462.
- Arabnews.com/business-economy. (2023, march 29). Retrieved from [www.arabnews.com/: https://arab.news/2x748](https://arab.news/2x748)
- Baldwin, D. A. (2020). *Economic Statecraft*, New edition. Princeton University Press.

- Cooper, R. N. (1985). "Economic Interdependence and Coordination of Economic Policies", In: *Handbook of International Economics*, 2, 1195-1234.
- Cope, Z., & Ness, I. (2022). Introduction: Economic Imperialism in Theory and in Practice. Oxford University Press.
- El-Dessouki, A., & Mansour, O. R. (2020). "Small States and Strategic Hedging: the United Arab Emirates' Policy Towards Iran". *Review of Economics and Political Science*.
- Ghaderi Hajat, M. G. H., Joudi, H., & Heydarian, S. (2020). "Geopolitical Explanation of the Reconstruction of the Rimland within the Abraham Accords framework". *Political Organizing of Space*, 3(1), 31-41.
- Huang, Y. (2020). "An interdependence Theory of Wedge Strategies". *The Chinese Journal of International Politics*, 13(2), 253-286.
- ilostat. (2023, august 6). Retrieved from international labor organization: https://www.ilo.org/shinyapps/bulkexplorer33/?lang=en&segment=indicator&id=EMP_DWAP_SEX_AGE_RT_A&ref_area=IRN
- Joris Teer & Suolao Wang (2018), "Sino-Iranian Asymmetrical Interdependence in Light of the Iran Nuclear Issue", *Asian Journal of Middle Eastern and Islamic Studies*. Volume 12, Issue 2
- Katzman, K. (2010). *United Arab Emirates (UAE): Issues for US Policy*. DIANE Publishing.
- Mraz, J. L., & McCallen, J. P. (1996). *Dual Containment in the Persian Gulf: Strategic Considerations and Policy Options*. Naval Postgraduate School
- Neuss, B. (2009). Asymmetric Interdependence: Do America and Europe Need Each Other?. *Strategic Studies Quarterly*, 3(4), 110-124.
- Robert O. Keohane & Joseph S. Nye Jr (1973), "Power and Interdependence", *Survival: Global Politics and Strategy*, 15:4, 158-165.
- Rugh, W. A. (1996). "The Doreign Policy of the United Arab Emirates". *The Middle East Journal*, 57-70.
- Sadjadpour, K. (2011). "The Battle of Dubai: The United Arab Emirates and The US-Iran Cold War". At: https://carnegieendowment.org/files/dubai_iran.pdf
- Salisbury, P. (2020). *Risk Perception and Appetite in UAE Foreign and National Security Policy*. Royal Institute of International Affairs.
- Sorkin, E. (2021). *The Abraham Accords: The Culmination of a Decades-long Normalization Process between Israel and the UAE*. Available at SSRN 4378314.
- Telci, İ. N., & Horoz, T. Ö. (2018). "Military Bases in the Foreign Policy of the United Arab Emirates". *Insight Turkey*, 20(2), 143-166.
- Trading Economics, (1992-2022). "Iran Imports". Retrieved 1 April from: <https://tradingeconomics.com/iran/imports>
- Vakil, S, Quilliam, N. (2023). "The Abraham Accords and Israel-UAE Normalization: Shaping a new middle east". *Chatham House*. At: <https://www.chathamhouse.org/2023/03/abraham-accords-and-israel-uae-normalization>
- Wagner, R. H. (1988). "Economic Interdependence, Bargaining Power, and Political Influence". *International Organization*, 42(3), 461-483.
- World Bank (1992-2022). "Data for United Arab Emirates, Iran, Islamic Rep". retrieved 29 march from: <https://data.worldbank.org/?locations=AE-IR>

